سؤال از تکوین و جواب به خلاف تکوین

شاگرد: چطور خلاف ظاهر شد؟ مثلاً می‌بینم هلال امشب با فردا و پس فردا تفاوت دارد. کل ماه را در نظر نگرفته‌ام، پنج-شش روز به آسمان نگاه می‌کنم و این سؤال در ذهنم ایجاد می‌شود.

استاد: مؤید فرمایش شما تفاوت حرکت اولی با حرکت ثانیه است که در هیئت بحث می‌کنند. حرکت اولی واضح‌ترین حرکتی است که هر کسی چند لحظه به آسمان نگاه کند آن را می‌بیند. لذا گفته‌اند حرکت اولی. یعنی اول حرکة تظهر للبصر. شما می‌بینید خورشید اینجا است و دو ساعت دیگر می‌بینید به اینجا آمده است. به این حرکت اولی می‌گویند. یعنی آدم سریع می‌بیند. این مؤید فرمایش شما است. یعنی ما دوازده ماه صبر کنیم و بگوییم شهور! نه، همین امروز می‌بینیم هلال باریک بود و فردا شب هم می‌بینیم باریک است. لذا می‌پرسیم که چه شد این این قدر باریک است؟ این موید فرمایش شما است؛ یعنی اهلهای که اظهر است برای اذهان نوع مردم در زمان کوتاه همین اهله ماه واقعی است. فقط باید به این سؤال پاسخ بدهید که در جواب آمده «قُل هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ و الحج»؛ امروز و فردا میقات می‌شود؟! لذا از جواب کشف می‌کنیم که آن نبوده است. ولو مفسرین همین را هم جواب داده‌اند و گفته‌اند مانعی ندارد که خدای متعال می‌خواهد بگوید به اینها چه کار دارید، بهدنبال مطلب بهتری بروید. کل اهله را ببینید. علی ای حال اینها استظهاراتی است که تا آن جایی که من می‌دانم به صفر قطعی نمی‌رسد. قابل بیان و توجیه است. مفسرین هم گفته‌اند. نگاه کنید.

این برای آیه شریفه است که اول روایتش این بود؛ اهلهای که به چشم می‌آید؛ یعنی اهلة شهر واحد. اما در روایات و واضح نزد شیعه و در روایات اهل البیت هم واضح بوده که مقصود از «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ»، اهلة الشهور بوده. نه اهلة شهر واحد. اهلة الشهور؛ محرم، صفر، ربیع، شعبان. به این صورت بوده. پس هر کدام از این اهله هلال می‌شود. هر هلالی؛ هلال شهر واحد؛ هلال شعبان، هلال رمضان، هلال محرم. نه اینکه در ماه محرم هلال شب اول و هلال شب دوم مراد باشد. این از نظر روایات صاف است که از ائمه سؤال کردند و جواب دادند. یکی از آنها همین روایت ما است.

ولی علی ای حال این هست که از چه چیزی سؤال می‌کردند که آیه به این صورت جواب داده است. یعنی برای آنها چه چیزی مشکل بوده؟ چه وجهی را در نظر داشتند؟ همینی که شما فرمودید؛ جمعی را قرار بدهیم تا به آسمان نگاه کنند. این هلالها به این صورت می‌شود: اول شب اول است و بعد ضخیم‌تر می‌شود و بعد تربیع می‌شود و بعد بدر می‌شود. خب سؤال می‌کنیم که چرا به این صورت می‌شود؟ از این سؤال می‌کنند که چرا اینطور می‌شود و چرا با خورشید تفاوت دارد؟ خب این سؤالی از تکوین است. منافاتی هم ندارد که جواب آن را به خلاف تکوین می‌دهند. به چند وجه جواب می‌دهند که مفسرین هم فرموده‌اند.

اما آیا سؤال آنها از این بود؟ خب حالا اگر به وجه دوم بیاییم، سؤال آنها از اهله یعنی ماه شعبان، رمضان. از این ماهها سؤال می‌کند. یعنی چه؟ خب چرا از این ماهها سؤال می‌کنند؟ خب ماهها بود. الآن چه کسی است که از شما در مورد ماه فروردین و اردیبهشت سؤال کند؟ بله، می‌خواهد بگوید که اصلش

چه بوه، منشأش کجا بوده. اینها درست است. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ»؛ یعنی از چه روزی این صورت گرفته است. اگر یادتان باشد قبلاً گفتم که این آیه شریفه می‌تواند به همین مربوط باشد: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ اللَّهِ»؛ یعنی این روز اول و انضباط عالم براساس این دوازده ماه را بیان می‌کند. اینجا هم از آن برای میقاتیت استفاده می‌کند؛«قل هی مواقیت للناس و الحج».

علی ای حال این سؤالی است که اگر روی وجه آن فکر کنید چه بسا وجه خیلی لطیفی به ذهنتان بیاید که اگر به هر کسی بگویید آن را تأیید می‌کنند که‌محط نظر آنها از سؤال چه چیزی بوده؟ و از چه چیزی سؤال می‌کردند؟

شاگرد: شاید سؤال از این بوده که چرا بین ماهها تفاوت است؛ این ماه محرم است، ماه دیگر شوال است. یعنی چرا این ماهها را اسم‌گذاری می‌کنیم؟ شاید به این دلیل بوده که یک ماه خاصیت ماه رمضان را دارد. یک ماه برای حج است.

استاد: بله، احتمال خوبی است. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ»؛ مقصود از اهله روی این مبنا هلال یک ماه نیست. هلال دوازده ماه است. یعنی «یسالونک عن اختلاف تسمیة الشهور». چرا هلالها فرق دارند؟ این مسمیها از کجا آمده است؟ بحث به این صورت است. جواب می‌دهند که برای مواقیت است. مثل «وَ جَعَلْنا كُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا[1]»، خداوند متعال این تسمیه‌ها را دوازده ماه قرار داده، برای میقات و امثال آن. این احتمال هست.

البته مطلب دیگری هم داریم. این است که از پیامبر خدا خیلی سؤال می‌کردند. اما اینکه کدام سؤال به ردیف پاسخهای وحی قرآنی بیاید، برای خودش حکمی دارد. و الاّ می‌شود بگویند از ماه است و جوابی بدهند. اینکه در وحی بیاید و وحی نازل شود که «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ»، آدم به ذهنش شبیه همان آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ» می‌آید. صرف تسمیه که این تاکیدها را نمی‌خواهد. «مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ». بعد که روایتش را می‌بینید، می‌بینید این دوازده ماه که ظاهر آیه است. مقصود از این دوازده ماه، ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند. آدم می‌بیند وقتی این دوازده تا بیاید و این تاکیدها شود، به این خاطر است. «ذلک الدین القیم»، اینکه در کل سال دوازده ماه داریم، دین قیم است؟! لذا با تناسب حکم و موضوع آدم می‌بیند که خدای متعال می‌خواهد یک چیز دیگری هم بگوید. آنهایی که در تناسب حکم و موضوع تلطیف ذهن کنند و قرآن را به‌عنوان کلام الهی که بطون دارد، ببینند، ذهنشان سریع به این سمت می‌رود که در اینجا آیه می‌خواهد مطلب دیگری را هم بگوید. یکی از آنها هم شاید همین آیه باشد. در تفسیر نگاه کنید. دنبال آیه می‌فرماید: «وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها[2]»، حضرت فرمودند «الابواب الاوصیای علیهم السلام».

> 34:16

خب اگر در اینجا ابواب، اوصیا شد و آیه شریفه در آن فضا رفت، یعنی آکسیوم ابتدائیاش تغییر کرده. فضای استظهار دیگری برای معنای دیگری پیدا کرد. آن وقت می‌فهمیم که چرا این سؤال در ردیف سؤال و جوابهای وحی قرآن آمده است. یعنی طوری شده که برای این سؤال حساب باز شده که از ناحیه قرآن کریم برای آن جواب بیاید.

شاگرد: یعنی از تعداد ائمه سؤال پرسیده شده؟

استاد: نه، منظورم این نبود. سؤال از اهله بوده. می‌توانستند جواب بدهند و تمام شود. مانند خیلی از سؤالاتی که جواب داده‌اند. چرا باید وحی نازل شود؟ و حال اینکه جواب این سؤال خیلی مشکل نبود. پیامبر خدا که عقل کل بودند و می‌توانستند به همه اینها سریع جواب بدهند. حتی کسانی ساده‌تر می‌توانند جواب بدهند. این چیزی نبود که بگویی‌م خیلی سؤال سنگینی است که در جواب آن می‌مانند. مثلاً چرا اشکال آن تغییر می‌کند؟ چون نورش از خودش نیست. شما در منطق خواندید؛ یکی از واضح‌ترین مثال‌های حدس همین بود. منطقیین می‌گفتند که حدس جزء بدیهیات است. یکی از حدس‌هایی که جزء بدیهیات بود را به همین مثال می‌زدند. یعنی شما از تشکل قمر حدس می‌زنید که نور برای خودش نیست. اگر برای خودش بود که مثل خورشید همیشه گرد بود. پس معلوم می‌شود که نور برای خودش نیست. به اینها حدس‌هایی می‌گفتیم که داخل در بدیهیات می‌کردند. اگر سؤال از این بود که حضرت جواب می‌دادند. حضرت که به غامض‌ترین علوم جواب می‌دهند نمی‌توانستند به بدیهی جواب بدهند؟!

مقصود من این است که سؤال آنها از آن بود. اما چرا به ریخت سؤال و جوابی آمد که در قرآن داخل شود؟ چون خدای متعال می‌بیند که این هلال، این میقات و این ابواب، شأنیت دارد که برای تدوین تکوین، دهها اراده از آن در بطون قرآن شود.

شاگرد: اگر این قدر واضح بود، خود سؤال هم لغو می‌شود.

استاد: بله، این همان چیزی است که الآن گفتم و آن آقا ادامه دادند. چون آیه نگفته سؤال از چه چیزی است، فعلاً ما در ابهام هستیم. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ»، از چه چیزی آن؟ آیه نفرموده است. اتفاقا این از ظرافت‌کاری‌های آیه است. و الا می‌گفت «عن تشکلات الاهلة». اینکه کاری نداشت. یعنی خدای متعال سؤال را طوری گذاشته که ما نمی‌دانیم وجه آن سائل چه چیزی بوده. لذا است که او در ذهنش یک چیزی بود که سؤال را از آن نحو در می‌آورد. خدای متعال به آن حیثی که مد نظر او بود کاری نداشت. آن را ذکر نکرده. چرا؟ چون بتواند آیه کتاب او آیه‌ای باشد که بتواند صدها محمل داشته باشد.

شاگرد: منظور خود سؤال‌کننده این ماه نبوده، بلکه مطلبی بوده که می‌خواسته از آن سؤال کند.

استاد: بله، سوالش هم طوری بوده که می‌توانسته با این ریخت قرآنی در مسیر آیات قرآن که با آن تحدی می‌شود قرار بگیرد. قبلاً هم عرض کردم، اساس تحدی قرآن به بلاغت نیست. اساس تحدی قرآن به تدوین تکوین است. اگر از این غض نظر بکنیم... . اگر این جور باشد، دراین‌صورت میقات هم جور دیگری می‌شود. «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»، حج داریم، ناس داریم و مواقیتی داریم که اینها هر کدام برای خودشان دستگاهی دارند. مثلاً بشارت و وعده قطعی‌های که خدای متعال به ظهور حضرت بقیة الله داده، «من المواقیت» می‌شود. اهلة مواقیت للناس است. اجلی المواقیت، وعده‌ای است که خدای متعال به ظهور امر حضرت داده‌اند. فضای دیگری می‌شود با معنای دیگری. فتح باب‌ش هم از روایت بود. حضرت فرمودند «الابواب هم الاوصیاء». وقتی ذهن شما به سمت «ابوابان» رفت، کل آیه را برمی‌گردید و با نظم و اشاره‌ای که حضرت فرمودند یک معنای اصل موضوعی جدید در یک نظام معرفتی و با مؤلفه‌های خاص خودش شکل می‌گیرد که قرآن کریم، کارش این است.

---

[1] الحجرات ۱۳

[2] البقره ۱۸۹

بازبینی #1
ایجاد شده 18 مه 2026 11:10:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2026 11:18:00 توسط ... .